

ماهیت ابلیس از نگاه قرآن

بتول طاهریان دهکردی^۱

جنان امیدوار^۲

چکیده

ابلیس از جنس ملائکه بوده و دلایل عقلی و تقلی نیز در تأیید آن وجود دارد. قرآن کریم متناسب با فرهنگ مخاطبان اولیه خود ابلیس را از جن معرفی کرده است زیرا عرب جاهلی به هر موجود پوشیده از نظر «جن» می‌گفت. در قرآن کریم گاه لفظ جن به جای ملائکه به کار رفته است. ابلیس می‌تواند بر بندگان عاصی خدا مسلط شده و آنان را دچار وسوسه یا حتی بیماری جسمی نماید. عرب جاهلی ابلیس را مظهر بلیدی‌ها و مار را مظهر ابلیس می‌شناخت.

کلیدواژه‌ها: ابلیس، شیطان، ملائکه، جن، جان، عرب جاهلی.

Archive of SID

طرح مسأله

ابلیس یکی از ملائکه بارگاه احدی بود که به علت سرپیچی از فرمان الهی مبنی بر سجده به آدم از درگاه خداوند رانده شد. قرآن کریم چهره پلیدی از او ارائه می‌دهد. درمقابل از فرشتگان چهره مثبتی را به تصویر می‌کشد. از سوی دیگر موجوداتی به نام جن در این کتاب آسمانی حدوسط معرفی شده‌اند. یعنی هم قادرند عصیان ورزند و هم راه اطاعت و عبادت پیش گیرند. این تصویر درکنار آیه‌ای که ابلیس را از زمره جنیان به حساب می‌آورد ذهن انسان را به آن سو می‌کشاند که او از جنس فرشتگان نمی‌تواند باشد. غلط بودن این برداشت زمانی روشن می‌شود که ما به معنای لغوی جن و فرهنگ مخاطبان اولیه قرآن کریم توجه کنیم. باید دانست خطاکار بودن ابلیس دلیل بر تفاوت ماهوی او با فرشتگان نیست.

ضرورت تحقیق

امروزه کنجکاوی بشر در خصوص علوم ماوراء طبیعت روبه افزایش گذاشته است. از سوی دیگر گرایش‌های فاسد و خرافی که برگرفته از تصورات غلط انسان از جهان غیب است، علاوه بر فرد جوامع را نیز با مشکلاتی مواجه می‌کند. خسارات ناشی از این انحرافات تا حد زیادی غیر قابل جبران است. به عنوان مثال فرقه ضاله شیطان پرستان نه تنها خود را درگنداب فساد و تباهی غرق می‌کنند، بلکه جامعه را نیز دچار ناامنی و ناامیدی می‌نمایند.

رفتار هر انسانی ناشی از نحوه جهان‌بینی اوست؛ یعنی تصویری که او از خود و جهان دارد. با این توضیح، اگر فرد به اطلاعات صحیحی از جهان دست یابد و این اطلاعات در او نهادینه شود، می‌توان امیدوار بود که احتمال انحراف در وی نزدیک به صفر خواهد بود. از آن‌جا که دستیابی به اطلاعات جهان نادیده جز از طریق منابع معتبر دینی امکان‌پذیر نیست، لذا وظیفه تبیین و آگاه‌سازی اقشار جامعه برعهده علماء و محققان علوم دینی است تا با فرهنگ‌سازی مناسب جلوی خسارات جبران‌ناپذیر بعدی را بگیرند. البته این مهم کمتر از حد نیاز مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته و به ندرت می‌توان نوشته مستقلی در این موضوع یافت. نظر علمای صاحب‌نظر را نیز تنها می‌توان از لابه‌لای تفاسیر آنان بیرون کشید.

اسامی ابلیس

قرآن کریم در اغلب موارد از این روح شریر با عنوان «شیطان» یاد کرده است. این کلمه به صورت مفرد هفتاد بار و به صورت جمع (شیاطین) هجده بار در قرآن مجید آمده است (المعجم المفهرس). شیطان به معنای موجودی سرا پا شر است و به همین جهت ابلیس را بدان نامیده‌اند (طباطبایی، ۵۵/۱).

بنابراین شیطان وصف است نه اسم خاص آن روح شریر و به مناسبت دوری از خیر و رحمت حق تعالی، این وصف بر او اطلاق شده است (قرشی، ۳۳/۴). به همین دلیل این واژه در قرآن کریم به جن و انس و سایر جانداران اطلاق شده است.

این کلمه عبری و سریانی (مصطفوی؛ التحقيق، ۶/۶۱) و ریشه «شطن» گرفته شده که به معنای دوری (راغب، ۴۵۴) یا ریسمان بلند تابیده شده (فراهیدی، ۶/۲۳۶) است.

برخی اصل آن را از شاط یشیط دانسته‌اند که به معنی هلاکت یا شدت غضب است؛ ولی محققان این قول را قبول ندارند (قرشی، ۴/۳۳).

گاه گروهی از مفسران «طاغوت» را نیز معادل شیطان دانسته‌اند (طبرسی، ۳/۳۳۳؛ بانوی اصفهانی، ۴/۱۱۳). می‌توان گفت در کاربرد هریک از این دو لفظ خصوصیتی منظور است. شیطان از لحاظ بعد از مقام رحمت و لطف الهی و حالت اعوجاج و طاغوت از لحاظ طغیان و تجاوز از اعتدال اطلاق می‌شود (مصطفوی؛ تفسیر روشن، ۶/۸۱).

قرآن کریم در بازده محل از این روح شریر به لفظ «ابلیس» یاد کرده است (المعجم المفهرس). ابلاس اندوهی است که از شدت سختی ناشی شود (راغب، ۱۴۳) و آن مرتبه‌ای شدید و کامل از یأس است (مصطفوی؛ التحقيق، ۱/۳۳۱). ابلیس بدان دلیل چنین نامیده شد که از رحمت خدا نومید گردید (ابن منظور، ۶/۳۰).

از حضرت رضا (ع) نقل شده است که نامش «حارث» بود (فیض کاشانی، ۱/۱۱۶). نام او به عبری «عزازیل» و کنیه‌اش «ابومره» است. او را پدر جن دانسته‌اند (طریحی، ۴/۵۳).

مبدأ خلقت ابلیس

قرآن کریم او را از «جن» معرفی می‌کند (الکھف، ۵۰). جن هرآن چیزی است که از حواس پوشیده باشد، برخلاف انس (راغب، ۲۰۳). به قلب جنان گویند که در میان بدن پوشیده است؛ به سیر مجن و مجنه گویند که صاحب سیر را می‌پوشاند؛ بچه را از آن جنین گویند که شکم مادر او را پوشانده است (قرشی، ۲/۶۱). پس با توجه به معنای لغوی این لفظ، ملائکه را نیز می‌توان از زمره جنیان به حساب آورد؛ یعنی این‌که هر ملکی جن است، اما هر جنی ملک نیست (راغب، ۲۰۳).

اعراب جاهلی ملائکه را به جهت پوشیدگی از نظر جن می‌نامیدند (ابن منظور، ۱۳/۹۷؛ طریحی، ۶/۲۶۶). قرآن کریم نیز متناسب با فرهنگ مخاطبین اولیه خود گاه از ملائکه با لفظ جن تعبیر آورده است. به عنوان نمونه آن‌جا که می‌فرماید: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا» (الصافات، ۳۷) اشاره به زعم عرب جاهلی دارد که ملائکه را دختران خدا می‌دانستند (زمخشری، ۴/۶۴). برخی این تفسیر را اعتقاد اکثر مفسران معرفی کرده‌اند (قرطبی، ۱۶/۱۳۴؛ شوکانی، ۴/۴۷۵). به این خرافه جاهلی در آیات زیادی اشاره شده است (نک: الانعام، ۱۰۰؛ النحل، ۵۷؛ الصافات، ۱۴۹).

بنابر آیات، مبدأ تکون جن از آتش است (نک: الحجر، ۲۷؛ الرحمن، ۱۵)؛ همانطور که مبدأ تکون انس از خاک (نک: المؤمنون، ۱۲). در آتش حرارت، نور، لطافت، جریان، نفوذ و قدرت است و اگر این حرارت و نیرو آرام شود، آن خاک خواهد بود و هرآن‌چه که از خاک متفرع می‌شود. پس خاک به خلاف آتش مقتضی سکون، محدودیت و محجوبیت است

(مصطفوی؛ التحقیق، ۲/۲۵ با تلخیص). با این توضیح که ملائکه از نور خلق شده‌اند می‌توان پذیرفت که نار و نور حقیقت واحدی هستند (مظهری، ۱/۵۶) پس ابلیس می‌بایست از خواص مشترکی با ملائکه برخوردار باشد.

می‌دانیم یکی از توانائی‌های ملائکه قدرت ابلاغ وحی است. وجود این نیرو در قرآن صراحتاً برای شیاطین - که قطعاً ابلیس یکی از آنهاست - مورد تأیید قرار گرفته است (نک، الانعام، ۱۲۱). این استعداد ممکن است از حالت لطافت و قدرت نفوذ ماده اولیه و منشأ خلقت این موجودات به دست آمده باشد. جن معروف - که در واقع طایفه‌ای از جنیان پوشیده از نظر می‌باشند - در سابق می‌توانست در محل‌هایی جهت شنیدن اخبار آسمانی حضور یابد و سپس از آن منع شد (نک، الجن، ۹). یعنی همچون ملائکه توانایی دستیابی به اخبار آسمانی را داشت اما به هر دلیل از آن منع شد.

یکی دیگر از وجوه مشترک میان جن و ملک، تجسیم و به صورت بشر درآمدن هر دو گروه است. تجسیم ملک در قرآن مجید صریح است مثل تجسم ملک بر مریم (س) (نک: مریم، ۱۷) و آمدن فرشتگان نزد ابراهیم (ع) و بشارت وی به اسحاق و إخبارش به عذاب قوم لوط (نک: الذاریات، ۲۴ به بعد).

درباره تجسیم جن صراحتی در قرآن دیده نمی‌شود جز آن‌که بگوئیم در قصه حضرت سلیمان کار و غواصی اجنه برای او ظهور در تجسیم دارد (نک: الانبیاء، ۸۲). اما در لسان اخبار به طور قطع جن مجسم و دیده می‌شود. در حدیث آمده که سعد اسکاف آن‌ها را به شکل مردانی زاهد دید و امام باقر (ع) فرمود: اینان جنیان هستند. همچنین ابن جبل آنان را به صورت هندی‌ها و دیگران به صور دیگر دیده‌اند و در این باره روایات و نقل‌ها زیاد است (کلینی، ۱/۳۹۴).

این اشتراکات همگی در قالب ماهیت وجودی است. اما به لحاظ مرتبه وجودی، همه جنیان (با عنایت به معنای لغوی کلمه) در یک سطح قرار نمی‌گیرند. با همین دیدگاه یکی از علما عالم ملکوت را به دو شعبه تقسیم کرده است: شعبه عالی، و شعبه دانی. گروهی را که در شعبه عالی قرار می‌گیرند ملک نامند که خود نیز با توجه به اختلاف منازل و وظائفشان از اختلاف مراتب و طبقات برخوردارند. اما گروه دانی و پست را در اصطلاح جن نامند. آن‌ها محدودیت‌هایی دارند که طبقه عالی ندارند (نک: الجن، ۸). این محدودیت‌ها موجب بروز طغیان و عصیان در آن‌ها می‌شود که ملائکه را در آن راهی نیست (نک: الجن، ۱۱) (مصطفوی؛ التحقیق، ۶/۶۳).

بنابراین به لحاظ مبدأخلقت، ابلیس از جنس فرشتگان بود. مفسران بزرگی همچون طوسی (نک: طوسی، ۱/۱۴۸)، رشیدرضا (نک: رشیدرضا، ۱/۲۶۵)، بغوی (نک: مراغی، ۱/۸۸) و مظهری (نک: مظهری، ۱/۵۶) ابلیس را از ملائکه برشمرده‌اند. رشیدرضا می‌نویسد: «دلیلی نداریم که میان ملائکه و جن اختلاف ذاتی هست فقط اختلاف صنفی و وصفی دارند، چنانکه آیات نشان می‌دهند، ظاهر آن است که جن صنفی از ملائکه است» (رشیدرضا، همانجا).

صاحب قاموس در این رابطه کلامی مشابه کلام مفسر مذکور دارد و می‌افزاید: «اشکالی ندارد که صنف جن از ملائکه اهل گناه باشند» (قرشی، ۴/۳۴). اما وی بعداً از نظر خود برمی‌گردد و نقدی بر آن وارد می‌کند. برخی دیگر همچون شیخ

مفید و رمانی نیز با طرح اشکالاتی این نظریه را مردود می‌شمرند که ما در این جا به نقل این اشکالات و پاسخ آن‌ها می‌پردازیم.

اشکالاتی بر نظریه ملک بودن ابلیس

- این اشکالات را که اکثراً شیخ طوسی و طبرسی آن‌ها را نقل قول نموده‌اند می‌توان فهرست‌وار چنین خلاصه کرد:
- ۱- خداوند در قرآن ابلیس را از جن معرفی کرده (نک: الکهف، ۵۰) و هر کجا نامی از جن به میان آورده منظور همان جن معروف است؛
 - ۲- آیه ۶ سوره تحریم ملائکه را از نافرمانی امر خدا میری می‌داند (طوسی، ۱۵۱/۱) و راجع به ملائکه ابدأً ذکر گناهی در قرآن نیست (قرشی، ۲۸۷/۶)؛
 - ۳- برای ابلیس ذریه و نسل است (نک: الکهف، همان)، درحالی‌که ملائکه روحانی‌اند و توالد و تناسل ندارند؛
 - ۴- مطابق آیه ۱ سوره فاطر ملائکه فرستادگان خداوند هستند؛ اگر بر آنان فسقی روا باشد، دروغ نیز رواست؛ در این صورت نمی‌توانند فرستاده قرار گیرند (طوسی، ۱۵۲/۱)؛
 - ۵- امر خدا در سجده به آدم (نک: الاعراف، ۱۱) خطاب به ملائکه و جنیان هر دو بوده است، اما به دلیل کثرت ملائکه در مقایسه با جنیان به لفظ ملائکه اکتفا شده و یا شاید استثناء از نوع منقطع بوده است (طبرسی، ۱۹۰/۱)؛
 - ۶- ممکن است منتقد به این حدیث امام صادق (ع) متوسل شود که نقل شده: «جمیل بن دراج از آن حضرت پرسید: آیا ابلیس از ملائکه بود یا کاری از آسمان را برعهده داشت؟ فرمود: از ملائکه نبود و کاری از آسمان را مباشرت نداشت. از جن بود در میان ملائکه. فرشتگان چنین می‌پنداشتند که او از آن‌هاست؛ چون به سجده مأمور شد، از او واقع شد آن چه واقع شد» (عیاشی، ۳۴/۱).

پاسخ اشکالات

- ۱- گفته شد جن به معنای پوشیده است و از این لحاظ اطلاق جن بر ملائکه بلامانع است؛ همانطور که در فرهنگ عرب جاهلی نیز این امر معمول بود. هیچ دلیلی مبنی بر این‌که در قرآن هرکجا نامی از جن آمده حتماً منظور همان جن به معنای معروف است وجود ندارد.
- ۲- خود شیخ اشکال دوم را چنین پاسخ می‌دهد که آیه ۶ سوره تحریم تنها صفت ملائکه موکل بر آتش را گوشزد کرده است نه صفت تمامی ملائکه را بدون استثناء (طوسی، ۱۵۲/۱).

در پاسخ به ایراد صاحب قاموس، کلام خود ایشان قابل تأمل است که می‌فرمایند: «از آیات «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (النحل، ۵۰) و «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (الانبیاء، ۲۷) مستفاد آن است که ملائکه قادر به گناهند ولی نمی‌کنند؛ مخصوصاً به قرنه آیه «وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِّنْ دُونِهِ» (الانبیاء، ۲۹) که اگر کسی از آن‌ها ادعای معبودیت کند مورد عذاب است، این می‌رساند که قدرت این ادعا را دارند و نیز آیات شامل عموم ملائکه است» (قرشی، ۲۸۳/۶).

بعوی، از مفسران قرن ششم هجری نیز معتقد است: «وصف ملائکه به عدم عصیان دلیل بر عدم تصور عصیان از آن‌ها نمی‌شود و اگر چنین نبود به این خصوصیت مدح نمی‌شدند؛ بلکه اطاعت مورد طبع آن‌ها بوده و عصیان تکلیفی است بر آنان؛ یعنی طبعشان خلاف طبع بشر است. این امر دلیل بر آن نیست که بین ملائکه و جن تفاوت جوهری باشد که یکی بر دیگری امتیاز داشته باشد، بلکه تنها در اوصاف متفاوتند» (مراغی، ۸۸/۱).

از ابن عباس نقل شده: «همه ملائکه معصوم نیستند بلکه غالب آنان معصومند؛ همچنان‌که بعضی از انسان‌ها معصومند و غالب آنان معصوم نیستند» (مظهری، ۵۶/۱).

پس درخصوص ملائکه امکان گناه خارج از تصور نیست. کافی است به اظهارات نقل شده مضمون حدیثی را بیفزائیم که در خصوص عصیان یکی از فرشتگان در کتب معتبر حدیثی نقل گردیده است. در این حدیث از فرشته‌ای به نام فطرس یاد می‌کند که از حاملان عرش الهی بود. خداوند به جرم سستی فطرس در به جا آوردن امر الهی بالش را شکست و او را در جزیره‌ای از زمین گرفتار ساخت (ابن بابویه، ۱۳۷ و ۱۳۸؛ ابن قولویه، ۶۶).

با این بیانات مبرهن گردید تصور عصمت مطلق ملائکه تصویری غلط بوده با مستندات عقلی و نقلی ناسازگار است.

۳- نظر دادن درباره نحوه زندگی و تکثیر فرشتگان نوعی رَجْمًا بِالْغَيْبِ است. کسی چه می‌داند؟! شاید میان این مخلوقات نوعی توالد و تناسل متناسب با ماهیت وجودیشان باشد که ما به دلیل محدودیت علم از انکار یا حتی پذیرش آن معذوریم. قرآن کریم نیز در این باره سکوت اختیار کرده و سکوت قرآن نشانه عدم امکان وجود تناسل میان این صنف مخلوقات نمی‌تواند باشد.

از طرف دیگر نر و مادگی در تمام اشیاء عمومیت دارد. این مطلب به صراحت در آیه «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (الذاریات، ۴۹) بیان گردیده است. این آیه به طور حتم شامل فرشتگان نیز می‌شود. حال آیا جایی که زوجیتی متصور است به راستی نمی‌توان توالدی متصور شد؟! آیا نمی‌توان گفت «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» (الاحلاص، ۳) صفت اختصاصی ذات سرمدی است؟! است؟! است!؟

۴- آیه ۱ سوره فاطر آیه عامی است که با آیه «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (الحج، ۷۵) تخصیص خورده است. به اعتقاد شیخ «من» در این آیه برای تبعیض است؛ بدین معنی که خداوند برخی از ملائکه را جهت ارسال برمی‌گزیند نه همگی را (طوسی، ۱۵۳/۱).

۵- در آیه ۱۱ سوره اعراف، در صورتی استثناء صحیح است که ابلیس از ملائکه باشد (مظهري، ۵۶/۱)، و اگر او از ملائکه نبود به دلیل عدم سجده مورد توییح قرار نمی گرفت. علاوه بر این ادعای کثرت ملائکه نسبت به جنیان رَجْمًا بِالْغَيْبِ دیگری است که هیچ پایه و اساس علمی ندارد و هیچ کس تاکنون جنیان و ملائکه را سرشماری ننموده تا کثرت یا قلت آنان را به دست آورد!

ادعای منقطع بودن استثناء در این آیه نیز مستلزم اثبات این عقیده است که ابلیس از جنس ملائکه نبود. در غیر این صورت دور پیش می آید. یعنی علت همجنس نبودن ابلیس با ملائکه می شود منقطع بودن استثناء، و علت منقطع بودن استثناء می شود همجنس نبودن ابلیس با ملائکه و دور باطل است.

۶- حدیث منسوب به امام صادق (ع) از نظر متن دارای اشکال بزرگی است که پذیرش و انتساب آن را به معصوم ناممکن می سازد. توضیح این که ملائکه از عالم ملکوت و جزء مجرداتند. یعنی از طرفی تک بعدی اند و از طرف دیگر حجابی که مانع دید حقیقت باشد در آنان وجود ندارد. جاعل این حدیث گویا عالم مجردات را به شکل عالم محسوسات متصور شده و گمان برده ملائکه نیز همچون انسان ها دارای چند بعد بوده و از بعد باطنی یکدیگر بی خیرند.

به علاوه این حدیث با سخن حضرت علی (ع) در نهج البلاغه که مسلماً از درجه اعتبار بسار بالاتری برخوردار است در تعارض می باشد. ایشان در خطبه قاصعه ابلیس را ملک نامیده اند با این بیان: «كُلُّ مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا» (سید رضی، خ ۱۹۲).

در پایان این مبحث لازم به ذکر است صوفیه و فلاسفه تفسیر دیگری از شیطان و ملک دارند و آن این که ملک همان داعی به سوی نیکی هاست با قوای عقلانی و شیطان داعی به سوی بدی هاست با نیروی شهوت و غضب (فخرالدین رازی، ۱۸۷/۵). یعنی ملائکه و شیاطین ارواح متصل به ارواح و نفوس انسان ها هستند. هرگاه انسان همت به کاری می کند در نفس او نزاعی میان دو نیروی خیر و شر صورت می گیرد. یکی گوید چنین کن، دیگری گوید نکن؛ تا سرانجام یکی بر دیگری پیروز می شود (مراغی، ۸۶/۱ و ۸۷).

میزان تسلط ابلیس بر انسان ها

آیه ۲۷۵ سوره بقره اظهار می دارد: «آن کسانی که رباخوردند [از قبر در قیامت] برنخیزند جز به مانند آن که به وسوسه شیطان مخبط و دیوانه شده». (ترجمه الهی قمشه ای).

مفسران درباره این آیه و این که آیا به راستی ابلیس می تواند انسان را دچار دیوانگی نماید دچار تشتت آراء شده اند. برخی معتقدند زعم عرب آن بود که انسان دیوانه و مصروع در اثر مس جن دچار چنین حالتی شده است و جن زدگی از

خرافات عرب جاهلی بود (زمخشری، ۱/۳۲۰). این دسته از مفسران معتقدند که قرآن کریم این اصطلاح را مجرد تشبیه و تقریب به ذهن عرب به کار برده است تا حال رباخوار در قیامت برای ایشان مکشوف و ملموس گردد (مغنیه، ۱/۴۳۶). این بود نظر اکثر مفسران. اما علامه طباطبایی نظر دیگری دارد. ایشان به طور قاطع معتقد است آیه شریفه دلالت دارد بر این که بعضی از دیوانگی‌ها در اثر مس شیطان رخ می‌دهد و در توضیح نظریه خویش می‌نویسد: «هرچند این آیه دلالت ندارد بر این که مس نامبرده به وسیله خود ابلیس انجام می‌شود؛ چون کلمه شیطان به معنای ابلیس نیست، بلکه به معنای شرور است، چه از جن باشد و چه از انس؛ ولیکن این مقدار دلالت دارد که بعضی از دیوانگی‌ها در اثر مس جن که ابلیس هم فردی از جن است رخ می‌دهد» (طباطبایی، ۲/۴۱۲). ایشان در اثبات این نظر کلام مبسوطی دارند که قابل توجه است. (نک، همانجا).

یکی دیگر از بزرگان مکتب تفسیر تأثیر شیطان را در انسان از دو طریق برمی‌شمرد، یکی از راه وسوسه و دیگری از راه تأثیر بر تن آدمی با تمسک به آیه مذکور و نیز آیه دیگری که از قول حضرت ایوب (ع) می‌فرماید: «أُنِيَّ مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص، ۴۱) (رشیدالدین میبیدی، ۱/۷۴۸ و ۷۴۹). این در حالی است که در آیه دیگری از جمله «أُنِيَّ مَسَّنِيَ الضُّرُّ» (الانبیاء، ۸۳) استفاده می‌کند. یعنی در قرآن «الشَّيْطَانُ» معادل «الضُّرُّ» به کار رفته که به معنای بیماری و رنج سخت است (نک: ترجمه الهی قمشه‌ای). یکی دیگر از مفسران نیز با توجه به این آیات حدوث مرض به مس شیطان را با کمک کتاب و سنت ثابت شده می‌داند (مظهری، ۱/۳۹۴). حقیقت این است که مطابق نص آیات، ابلیس را بر بندگان صالح خدا و مؤمنان تسلطی نیست (نک: النحل، ۹۹؛ الاسراء، ۶۵). او تنها بر کسانی مسلط می‌شود که دعوت او را لبیک گفته (نک: ابراهیم، ۲۲)، او را پیروی کنند (نک: الحجر، ۴۲) و در جرگه مشرکان درآیند (نک: النحل، ۱۰۰). همان‌طور که در روز احد گناهمانی که مسلمانان از پیش مرتکب شده بودند موجب تسلط شیطان بر آنان و به لغزش درآمدنشان شد (طباطبایی، ۴/۵۱ ذیل آل عمران، ۱۵۵). حال با در نظر گرفتن جمیع مطالب و آیات مذکور، اگر بخواهیم نظر مفسران اخیر را در رابطه با داستان ایوب (ع) بپذیریم ناچاریم یکی از این دو احتمال را متصور شویم: یکی این که با توجه به عصمت انبیاء تنها می‌توان گفت شاید ترک اولایی از آن حضرت سرزده که ایشان را مستحق تسلط شیطان بر جسم خود نموده است و احتمال دیگر این که شاید خداوند در مرحله آزمایش الهی هم، علاوه بر عصیان بنده، به شیطان اجازه تسلط می‌دهد. اما هر دو احتمال در حد فرضیه قابل طرح بوده و نیازمند وقت و جایگاهی مقتضی جهت تحقیق و بررسی است.

تصور عرب جاهلی از ابلیس

عرب جاهلی منشأ همه شرور و خبائث را ابلیس می‌شمرد و لفظ شیطان که گفتیم در واقع عنوانی توصیفی است را به جای نام او به کار می‌برد. مانند این که درباره شخص زیارو در قالب استعاره مصرحه گفته شود او خود ماه است. این صفت (شیطان) نیز در زبان مردم کم‌کم به جای نام ابلیس قرار گرفت. عرب جاهلی هرچیز قبیح و ناخوشایند را به شیطان منسوب

می‌ساخت. در حدیثی آمده: «الْحَسَدُ شَيْطَانٌ وَالْعَصْبُ شَيْطَانٌ» (راغب، ۴۵۴). معصوم (ع) این دو خلق نکوهیده را شیطان نامیده است.

قرآن کریم میوه درخت جهنمی زقوم را به سرهای شیاطین شبیه دانسته است (الصافات، ۶۵). عادت مردم این بود که هر چیز زشتی را به شیطان اضافه و تشبیه می‌کردند (فخرالدین رازی، ۷۶/۷).

آلبرماله در کتاب تاریخ ملل شرق و یونان می‌گوید: «مردم کلدی شیاطین را با صورت‌های زشت تصویر می‌نمودند و به آن‌ها تنه انسان و سر و پای حیوان می‌دادند» (طالقانی، ۲۴۷/۱).

در تبیین آیه اخیر گفته‌اند عرب گونه‌ای از مار را شیطان می‌نامید که بسیار بدمنظر و زشت بود؛ یا «رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ» نام گیاهی بود بسیار قبیح (ابن منظور، ۲۳۸/۱۳). جالب است بدانید در کیش ثنویت ایران قدیم، اهریمن خالق مطلق بدی‌ها و شرور و آفات و موجودات زیان‌آور از قبیل مار، عقرب و غیره است (قرشی، ۳۴/۴).

لفظ «جان» در قرآن هفت بار آمده است؛ دو دفعه درباره عصای موسی (ع) و پنج بار در مقابل انسان و انس (المعجم المفهرس). لغویون جان را ابوالجن یا خود جن دانسته‌اند (ابن منظور، ۹۶/۱۳). نکته قابل تأمل این است که علاوه بر این، گونه‌ای مار نیز معنی شده است (همان، ۹۷).

قرآن کریم در داستان حضرت موسی (ع)، عصای آن حضرت را یک‌بار به حیّه تشبیه کرده (نک: طه، ۲۰) که به معنای مار است (قرشی، ۷۳/۲)، یک‌بار به جان (نک: النمل، ۱۰) که معنای آن گذشت، و بار دیگر به ثعبان (نک: الاعراف، ۱۰۷) تشبیه نموده که به معنای مار بزرگ است (طریحی، ۱۷/۲). پس عرب هم جن و هم مار را جان می‌نامید.

کشف ارتباط میان جن و مار زمانی جالب‌تر می‌شود که بدانیم کتاب مقدس (عهد عتیق)، اغواگر آدم و حوا را مار معرفی کرده و در توصیف او می‌گوید: «و مار از تمامی جانوران صحرا حيله‌سازتر بود که خداوند خدا آفریده بود» (کتاب مقدس، سفر تکوین، فصل سوم، آیه ۱، ص ۶). بنابراین تورات مار را معادل ابلیس به کار برده است. همان‌طور که می‌دانید در شبه جزیره عربستان یهودیان در مجاورت سایر اعراب زندگی می‌کردند. شاید همین اعتقاد یهودی روی فرهنگ و زبان عرب و حتی به طریقی روی اعتقادات ایرانیان باستان تأثیرگذار بوده است.

نتایج مقاله

— شیطان صفتی است به معنای موجودی سراپا شر. این صفت به شکل نام خاص برای ابلیس که به عنوان مظهر شرارت شناخته می‌شود، درآمده است.

— از آن‌جا که قرآن کریم ابلیس را از جن معرفی می‌کند و جن به معنای موجودی است غیر محسوس و پوشیده از نظر، بنابراین ابلیس و سایر شیاطین از ذریه او، ملائکه و همه موجوداتی که به نام جن نامبردارند از آن جهت که پوشیده از حواسند هر یک گروهی از دسته جنیان هستند.

— از لحاظ ماهیت وجودی و مبدأ تکوین ابلیس از جنس ملائکه است و همگی از عالم ملکوتند. تفاوت این دو در رتبه و مقام جودی است.

— گروهی از مفسران جن و ملک را دو ماهیت مجزا به حساب آورده‌اند که اعتقاد این دسته بنا بر دلایل عقلی و نقلی قابل نقد است.

— ابلیس هم بر روح بندگان گنهکار مسلط است، هم بر جسمشان. اما وی را نفوذی بر بندگان صالح خداوند نیست.

— عرب جاهلی ابلیس را مظهر همه شرارت‌ها می‌دانست و تحت تأثیر اعتقادات یهودی، مار را مظهر ابلیس به شمار می‌آورد.

Archive of SID

کتاب‌شناسی

- ۱- قرآن کریم. ترجمه الهی قمش‌های، مهدی، قم، انتشارات فاطمه‌الزهراء، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۲- ابن بابویه قمی، ابوجعفر [شیخ صدوق]، امالی الصدوق، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ هـ.ق.
- ۳- ابن قولویه قمی، ابوالقاسم، کامل الزیارات، نجف، مرتضوی، ۱۳۵۶ هـ.ق.
- ۴- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۵- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، بیروت، الدار الشامیه، دارالعلم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۷- رشیدالدین مبدی، احمدبن ابی‌سعد، کشف الاسرار و عدّه الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۸- رشید رضا، سید محمد، تفسیر القرآن الحکیم [الشهیر بتفسیر المنار]، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، [بی‌تا].
- ۹- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و... بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۱۰- سیدرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهجره، [بی‌تا].
- ۱۱- شوکانی، محمدبن علی، فتح القدر، دمشق، بیروت، دارابن‌کنیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۱۳- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۵- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۱۶- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
- ۱۷- عبدالباقی، محمدفواد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، تهران، اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۱۸- عیاشی، محمدبن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ هـ.ق.
- ۱۹- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۲۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۲۱- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۲۲- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۲۳- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ.ش.
- ۲۴- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
- ۲۵- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۲۶- مراغی، احمدبن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].

- ۲۷- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- ۲۸- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۲۹- مطهری، محمد تناءالله، التفسیر المظهری، تحقیق غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشدیہ، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۳۰- مغنیہ، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۴۲۴ هـ.ق.

Archive of SID